

سیمای جامعه در مقامات بدیع الزمان همدانی

دکتر سندس کردآبادی
استادیار واحد تهران مرکز

چکیده

شناخت و تحلیل آثار ادبی و نیز زندگی آفرینندگان آن آثار بدون بررسی و تحلیل جامعه و فرهنگی که در سایه آن نشو و نما یافته‌اند، میسر نیست. به عبارت دیگر، تحقیق و تدقیق در نحوه معیشت، روابط اجتماعی، باورها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، دردها و شادی‌ها، و در کل، فراز و نشیب‌های جامعه‌ای که هنرمند در آن زندگی می‌کند، بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر زندگی و آثار او را میسر می‌سازد.

بدیع الزمان همدانی، پرچمدار مکتب ادبی نوین قرن چهارم و صاحب سبکی که هم در زمان حیاتش شهرت فراوان داشته و هم در دوره‌های بعد مورد تقلید قرار گرفته است؛ در شاهکار خود افزون بر توجه به عبارت‌پردازی و سجع‌سازی و صنایع لفظی (به پیروی از سبک شایع آن روزگار) به عادات و آداب مردم، سنت‌ها، آرا و اندیشه‌ها، گفتار و رفتار طبقات گوناگون جامعه و خلاصه آنچه مربوط به تربیت عمومی است، اشاراتی دارد.

از آن جا که مضمون مقامات همدانی ریشه استوار و ژرفی در زندگی عمومی شهرهای اسلامی دارد، در این نوشتار قصد آن داریم تا از دیدگاه بدیع‌الزمان، به کنکاش در جامعه آن روزگار بپردازیم و سندی از اوضاع و احوال آن دوره برای تحلیل هر چه بهتر آثار هم عصر بدیع‌الزمان در اختیار قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: بدیع‌الزمان همدانی، مقامه، شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و جنبه‌های فرهنگی.

مقدمه

فنّ مقامه‌نویسی برای نخستین بار در قرن چهارم توسط بدیع‌الزمان همدانی در ادبیات عربی پدید آمد و از قرن ششم «یکباره مقامه‌نویسی با تمام خصایص و لوازمش در نثر فارسی ظهور کرد و مشهورترین نمونه آن مقامات حمیدی است» (محمد تقی بهار، ۳۲۹). همدانی محور کلی مقامات را تکدی و دریوزگی قرار داده است و برای بیان اندیشه‌های خود و توصیف واقعیت جامعه آن روزگار، از قهرمانش «ابوالفتح اسکندری» در نقش گدا، استفاده نموده است. عیسی بن هشام شخصیت دوم مقامات، روایت‌گر کارها و ماجراهای ابوالفتح اسکندری است. غالباً ابوالفتح اسکندری در آغاز هر مقامه در لباس فردی ناشناس و غریبه ظاهر می‌شود و در پایان، عیسی بن هشام نقاب از چهره واقعی او برمی‌دارد. نویسندگان دوره همدانی بیشتر به لفظ و کیفیت‌گزینش آن اهتمام می‌ورزیدند به‌گونه‌ای که توجه خواننده را بیش از پیگیری معنی، به مناسبات لفظی کلام و معانی دیرپاب و دور از فهم لغوی آن می‌کشاند. لیکن در مقایسه با شیوه نثرنویسی قرن چهارم، همدانی در تصنع و تکلف اغلب حد اعتدال را رعایت نموده است. (فیکتور الکک، ۸۹-۸۸). از دیگر آثار بدیع‌الزمان «رسائل» و «دیوان» شعر است.

همدانی در مقامات جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی عصر خویش را به‌گونه‌ای درست و نزدیک به واقعیت عرضه نموده و با قدرت تیزبینی و ظرافت فکریش پاره‌ای از طبقات مردم و جامعه را نیکو به‌تصویر کشیده است. او به وصف واقع‌گرایانه اخلاق و رفتار معاصران پرداخته است، گویی در پرده‌های نمایشی کوتاهی گوشه‌ها و زوایای زشت و محکوم‌شدنی جامعه را از نظر خواننده می‌گذراند و کارش بی‌آنکه جنبه موعظه و نصیحت داشته باشد، آگاه‌کننده و افشاگرانه است.

گفتنی است که بررسی طبقات مختلف جامعه، جنبه‌های فرهنگی و آداب و سنت‌ها، در مقامات همدانی خود مستلزم تألیف کتابی است و با مجال اندک ما سازگار نیست؛ از این‌رو برای نمونه تنها به بیان پاره‌ای از آنچه در مقامات آمده است، می‌پردازیم و بقیه را به فرصت و مجال دیگر وامی‌گذاریم.

شخصیت‌ها

- قاضیان

همدانی در مقامه « با لحنی تند و گزنده تصویری از قاضیان غیر درستکار ارائه می‌دهد. و آنان را به بید و موربانه در لباس پشمین یتیمان، و ملخی در کشتزار حرام، و یا گرگی

که به بندگان خدا در رکوع و سجود نماز حمله می‌برد؛ تشبیه می‌کند. کسانی که به ظاهر خرقة پارسیان بر تن دارند و در نهان آزمند و طمعکارند:»

...

...

«، سعدی را هم در این باره سخنی است: «همه کس را دندان به ترشی کند گردد، مگر قاضیان را که به شیرینی» (گلستان سعدی، ۱۹۰).

- بازرگانان

همدانی در مقامه «» «به دبدبه و کبکبه و حرص مال اندوزی اینان اشاره می‌کند و بازرگانان را که در ارزان خریدن کالا و سودپرستی دستی دراز دارند، به لطافت تمام به باد ملامت می‌گیرد.

قاضی حمیدالدین بلخی (د ۵۵۹ هـ) مقامه بیست و دوم موسوم به «سکباجیه» را به تقلید از این مقامه نوشته است.

مقامه «» «از توصیه‌ها و سفارش‌های ابوالفتح اسکندری به فرزندش که راهی کسب و کار و بازرگانی است حکایت دارد. او فرزندش را از دو راهزن پرخطر برحذر می‌دارد، یکی سخاوت و بخشندگی که چون خوره به جان مالشان می‌افتد و دیگری میل فراوان به خوردن گوشت که شوم‌تر و بدتر از جنگ بسوس است (بسوس نام زنی از عرب که به واسطه او جنگ عظیم میان دو قبیله واقع شد از این جهت در شامت ضرب‌المثل گشت و گویند: هذا أشأم من حربِ بسوس: دهخدا). این جنگ چهل سال به طول انجامید:»...

«، و نیز به

فرزندش سفارش می‌کند در تعامل با مردم چون شطرنج‌باز رفتار کند؛ هرچه دارند از آن‌ها بستانند و در حفظ و نگه‌داری آنچه خود دارد کوشا باشد:»

«.

- واعظان

همدانی در مقامه‌های «» و «» «از گروهی دیندار و صالح سخن به میان آورده که مردم را به ترک ظواهر دنیوی و توجه به امور معنوی و حقایق الهی، و دوری از هوا و هوس و وسوسه‌های شیطان؛ تشویق و ترغیب می‌نمایند. لیک در کنار این نوع از وعظ و اندرز حقیقی که هدف اصلاحی دارد، به معرفی گروهی می‌پردازد که مردم را به ترک دنیا و لذت‌های آن دعوت نموده و خود به اموال مردم چشم طمع داشته و مال‌اندوزی و ثروت را وجهه همّت خود قرار داده‌اند.

- زاهدان دروغین

در مقامه «» با یکی از زاهدان ریاکار و دنیاپرست که زاهدنمایی را دام مطامع و خواسته‌هایش قرار داده است آشنا می‌شویم. قهرمان زاهد در میان جمع خاموش نشسته و به سخنان آنان گوش می‌دهد، اما تا سخن از ثروت و مال‌اندوزی به میان می‌آید همین زاهد لب فرو بسته از جا برخاسته و به نکوهش مال و منال دنیا می‌پردازد: «...»

«...». سپس اظهار می‌کند که او خود اموال فراوانی در اختیار دارد اما به خاطر تقوی و صیانت نفس از دو گنج بزرگ چشم پوشیده است؛ یکی معادل صد هزار مثقال از ذخایر و اموال قوم عمالقه (اقوام باستانی حجاز، دهخدا) در شهر «طرسوس» (نام شهری به ساحل بحرالشام، واقع در جنوب شرقی آسیای صغیر، همان) و دیگری گنجی از یاقوت و لعل و جواهر گرانبها و مقدار فراوانی پول در شهر «سُورا» و «جامعین»: «»
{ : }

«...». مردم از این همه خرسندی و قناعت تعجب می‌کنند و

علت را جویا می‌شوند: «»

«». وی در پاسخ می‌گوید: به خاطر ترس از سلطان وقت و نداشتن دوست وفادار و مطمئن. مردم هم دندان طمع تیز کرده و به اصرار حاضر به هرگونه همکاری می‌شوند و تنها به یک سوم کل گنج بسنده می‌کنند: «» :

{ : }. «. زاهد ریاکار با پیشنهاد آنان موافقت کرده، به شرطی که ابتدا هر کس در حد بضاعتش مبلغی به او پرداخت کند و فردای آن روز جملگی به دنبال گنج بروند؛ فردایی که هرگز وجود نداشت!» :
... : }

{ : }. «. بدین ترتیب مردم را به راحتی فریب داده و به خواسته خود می‌رسد.

در مقامه «» نیز از زهدفروشان سخن گفته که کرداری موافق گفتار ندارند و به مردم ترک دنیا آموخته، خود سیم و غله می‌اندوزند. همدانی داستانی طنزآمیز در این باره نقل می‌کند. این بار قهرمانش ابوالفتح اسکندری را در لباس مردی خداشناس معرفی می‌کند که از ترس دشمنان، دین خود را پنهان کرده، و به خاطر حفظ اعتقادات دینی‌اش مال و منالش را در وطن رها و از سرزمین خود گریزان شده است: «»

...». بدین

ترتیب، قهرمان مقامه سرگذشت عبرت‌انگیزش را بر مردم حکایت می‌کند و این که وی دین را به دنیاپرستی ترجیح داده است. در پایان از مردم می‌خواهد تا هر کس در حدّ توانش به او کمک کند. این نوع از وعظ را در مقامه‌های « و » و « نیز می‌بینیم.

- روستاییان

چهره‌ای که بدیع‌الزمان از اینان ترسیم می‌کند، غالباً طنزآلود و ساده لوحانه است. و پیداست که اینان به سبب دوری از شهر، و نیز به سبب شیوه زندگی ساده و پر از محرومیت خود، رفتاری مغایر با عرف شهرنشینی داشته‌اند و گاه‌گاه مضحکه دست شهریان بوده‌اند. چنانکه در مقامه « و » مردی روستایی برای کسب روزی به شهر می‌آید و قربانی سادگی و نادانی خویش، و لابلایگری و خوشباشی رندنی چون عیسی بن هشام می‌شود. حکایت از این قرار است که عیسی بن هشام با جیب خالی راهی بازار می‌شود و در آن جا با رندنی تمام روستایی را فریب داده و به کباب فروشی مهمان می‌کند. پس از صرف غذا بی‌آنکه پولی بابت سفارش آن همه کباب و لوزینه بپردازد روستایی بی‌نوا را به بهانه یافتن سقا و تهیه آب خنک به حال خود وامی‌گذارد و در گوشه‌ای پنهان به تماشا می‌نشیند. روستایی که از بازگشت میزبان چرب‌زبان دست و دل‌باز ناامید می‌شود برمی‌خیزد تا برود که ناگاه صاحب مغازه از او پول غذا را مطالبه می‌کند. و روستایی در نهایت سادگی پاسخ می‌دهد: «(أخوی!) من مهمان بودم!» « و »

« صاحب مغازه خشمگین شده او را به باد کتک می‌گیرد و از او مبلغ بیست درهم را مطالبه می‌کند. او هم با گریه و ناراحتی بند از همیان می‌گشاید و پول را می‌پردازد. غالباً همدانی در مقامات چنین تصویری از روستاییان ارائه می‌کند و شاید بی‌سبب نیست که مولانا می‌گوید:

دِه مرو، دِه مرد را احمق کند عقل را بی نور و بی رونق کند

- راندگان و طفیلیان

(الف) گدایان

آنچه مسلم است، گدایی از حرفه‌های قدیمی است که آغاز آن به قدمت فقر و تنگدستی است. در «المحاسن و المساوی» آمده است که حطیئه بینوایان را به درپوزگی که یک تجارت همیشگی است سفارش می‌کند (ابراهیم بن محمد البیهقی، ۲۹۳؛ ابن قتیبه، ۱۸۱). جاحظ از نخستین نویسندگانی است که درباره گدایان نوشته است. «حدیث خالد بن یزید» نمونه بارز آن است (جاحظ: ۴۷). تكدی در روزگار آل بویه بیش از هر زمان دیگری در میان توده‌های مردم رواج

داشت. به گونه‌ای که در روزگار بدیع‌الزمان از میان گدایان شاعرانی چون احنف عکبری (د ۳۸۵ ق) و ابودلف خزرچی (د ۳۹۰ ق) به شهرت رسیدند. ثعالبی درباره آنان به تفصیل سخن گفته است. (ثعالبی، ۱۳۷/۳-۱۴۰ و ۴۱۳/۳-۴۳۶)

شاید در نظر برخی، تکدی و دریوزگی واقعیت معمولی و ساده‌ای بیش نباشد و یا به اعتقاد گروهی، مقامات از این نظر؛ جنبه مخرب و ضد اخلاقی داشته است (ابن الطقطقی، ۱۶). اما در حقیقت بدیع‌الزمان از رهگذر این مضمون و واقعیتی که قبلاً وجود داشته، موفق به آفرینش یک شیوه ادبی خاص و خلق یک قهرمان فراموش‌نشده شده است که به واسطه ماجراهای او به بیان رفتار و گفتار طبقه خاصی از جامعه و تصویر دنیای زیرزمینی قرن چهارم پرداخته است. بنابراین مطالبی که درباره آنان نقل شده از دیدگاه طعن و انتقاد از صفات زشت و اوضاع و احوال نابسامان جامعه بوده است. و در حقیقت آنچه در ورای شگردها و ترفندهای گدایان نهفته است، واقعیت تلخ و زشتی است که روی دیگر سکه زندگی و بیان‌گر واقعیت زندگی بیرحم و ستمکار از دیدگاه بدیع‌الزمان همدانی است.

حال به بیان پاره‌ای از شیوه‌هایی دریوزگی می‌پردازیم که در مقامات از آن‌ها سخن به میان آمده است:

۱- تکدی از راه سخنوری: به نظر می‌رسد در آن روزگار گروهی از گدایان به‌وسیله سخنوری و فصاحت کلام، گدایی می‌کردند. این شیوه در مقامه‌های « و » « به کار رفته است.

۲- تظاهر به نایبائی و بیماری: برای نمونه ابوالفتح اسکندری قهرمان مقامه « مرد نابینایی است که سخنانش عیسی بن هشام را متأثر ساخته، دیناری به او می‌بخشد. اما همین که ابوالفتح دینار را لمس می‌کند در وصف آن ابیاتی به زبان می‌آورد که شک عیسی بن هشام را برمی‌انگیزد او را تعقیب کرده و عاقبت یقین پیدا می‌کند که چشمانش کاملاً سالم هستند: «

۳- شکار فرصت‌های مناسب: عموماً گدایان در فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب وارد عمل می‌شوند. مانند:

* زمانی که شخص عزم سفر داشته باشد بی تردید برای سلامتی خود و دفع بلا بهتر از هر زمان دیگری می‌بخشد. داستان مقامه « و » در این باره است.

* کاروان حج‌گزاران از دیگر فرصت‌های طلایی است که همدانی در مقامه « و » از آن سخن به میان آورده است. حاجیان در آن فضای معنوی از حالت‌های روحانی خاصی برخوردارند و از هر زمانی، به مال و منال دنیا بی‌توجه‌ترند.

* مساجد در زمره محل‌های شلوغ و پرجمعیت است که گدایان به آن توجه ویژه‌ای دارند.

مردم که برای نماز و راز و نیاز به مسجد می‌آیند، در آن فضای روحانی تمایل بیشتری به کمک و بخشش دارند. این ترفند در مقامه « به کار گرفته شده است.

(ب) دیوانگان

در مقامه « قهرمان شخص دیوانه‌ای است که فرقه معتزله را به باد انتقاد می‌گیرد، هرچه در سر دارد بر زبان می‌آورد و رندانه همه آرا و اندیشه‌های آنان را رد می‌کند بی آنکه پروایی داشته باشد؛ چه می‌داند در سایه دیوانگی است که:

هر که را عقل نقصان اوفتد کار او فی الجمله آسان اوفتد

و چه بسا افکار قهرمان در حقیقت به نوعی اندیشه‌های خود بدیع‌الزمان بوده - که می‌تواند وجود تمثیلی خود او نیز باشد.

ویژگی‌ها و جنبه‌های فرهنگی

- زودباوری مردم

بدیع‌الزمان همدانی در باره زودباوری مردم در مقاماتش اشاراتی دارد. در مقامه « ابوالفتح اسکندری و عیسی بن هشام وارد یک روستا می‌شوند که اهالی آن مشغول عزاداری و سوگواری‌اند. ابوالفتح اسکندری فرصت را غنیمت شمرده و مدعی می‌شود آن مرد - که ظاهراً نزد روستاییان جایگاه ویژه‌ای داشته - زنده است و تنها دچار حمله قلبی شده و دست از خاک سپاری بردارند: «

...» و در

پاسخ به سؤال مردم که چگونه این امر ممکن است می‌گوید: هنوز زیر بغل او گرم است

«مردم زودباور هم دست به زیر بغل او برده و گفته او را باور می‌کنند: «

سپس ابوالفتح عمامه مرده را به نشانه زنده بودن بر سرش می‌گذارد و برای دفع چشم بد او را به تعویذی مسلح می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد مرده را به مدت دو روز تنها بگذارند تا کاملاً بهبود یابد. به دنبال شنیدن این خبر خوشایند از هر سو هدایایی از اهالی روستا به جانب ابوالفتح و عیسی بن هشام گسیل می‌شود «

...» دو روز

بعد مردم به همراه ابوالفتح نزد مرده می‌روند و باز هم با ساده‌لوحی تمام به دیگر دستورات فریبنده او عمل می‌کنند، از جمله وارونه کردن و ایستاده نگه داشتن مرده، رها کردن

دست‌هایش و بالاخره با سر نقش بر زمین شدنش!! همه آن کارها را به امید زنده شدن دوباره او مو به مو انجام داده؛ تا این که ابوالفتح خود اقرار می‌کند که او مرده و دیگر کاری از دستش برنمی‌آید. آنگاه مردم تازه متوجه حقیقت شده و از شدت ناراحتی او و عیسی بن هشام را به باد کتک می‌گیرند:» :

:

«.

در قسمت دوم همین مقامه بدیع‌الزمان درباره زود باوری مردم حکایت دیگری نقل می‌کند. این بار مردم به از ترس سیل وحشت‌زده هستند و ابوالفتح اسکندری مدعی مهار کردن سیل است؛ به شرطی که گاو زرد رنگی در مسیر آب قربانی کنند و کنیزکی جوان به عقد او در آورند و دو رکعت نماز بدو اقتدا کنند:» :

!

:

:

...

«...»

مردم هم چنان کردند و همگی پشت سر او به نماز ایستادند. پس از آن که ابوالفتح اسکندری به همه خواست‌هایش می‌رسد؛ آنان را در سجده طولانی نماز به حال خود وامی‌گذارد و به راحتی صحنه را ترک می‌کند.

در مقامه‌های « و » و « نیز داستان‌های دیگری از خوش باوری و ساده لوحی مردم نقل شده است.

– اعتقاد به دعا و چشم زخم

مقامه « حکایتی است درباره اعتقاد مردم به ادعیه. در یکی از مساجد اصفهان پس از اقامه نماز مردی از میان نمازگزاران برمی‌خیزد و اظهار می‌کند جز حقیقت چیزی نگویید و خوابش را برای مردم بازگو می‌کند که در آن پیامبر اکرم دعایی به او آموخته و سفارش نموده تا آن را به امتش بیاموزد:» :

...

:

«. سپس به مردم دعای نوشته را که با مشک و زعفران و گلاب معطر ساخته

هدیه می‌کند و می‌گوید هر که هم مایل است می‌تواند بهای کاغذ را بپردازد:»

«.

در مقامه « جمعی در کشتی از ترس طوفان وحشت‌زده هستند جز مردی که آرام و

خמוש نشسته است. آن‌ها از آرامش او در شگفت‌اند و علت را جویا می‌شوند: «
 :
 داشت سخن می‌گوید که می‌تواند شخص را از غرق شدن نجات دهد. و هر کس آن را بخواهد
 باید در ازای آن یک دینار نقد به او بدهد و اگر نجات یافت دینار دوم را هم بپردازد:»

:
 «. مردم
 ساده‌دل هر یک دیناری به او می‌دهند و با رسیدن به ساحل دینار دوم را نیز تقدیمش می‌کنند؛
 چه نجات خود را مدیون او می‌دانند!

- بد زبانی

در قرن چهارم سخنان دور از ادب و دشنام به فراوانی بر زبان‌ها جاری بود تا جائی که گویند
 سلیمان بن حسن وزیر (د ۳۱۹ ق) حتی در حضور خلیفه رعایت ادب نمی‌کرده است. و شاعران
 در هجوش اشعاری سروده‌اند. در اشعار صاحب بن عباد (۳۸۵ هـ ق) (وزیر محترم و محتشم) نیز
 وقیح‌ترین و زشت‌ترین کلمات به چشم می‌خورد (آدام متز، ۴۴۷/۱). همچنین از زبان صابی در
 هجو دیگران رکیک‌ترین الفاظ ذکر شده است. (ثعالبی، ۶۳/۲-۶۵).

در این رهگذر، بدیع‌الزمان هم گاهی کاستی‌ها و بدزبانی‌های مردم را در مقامات منعکس
 کرده تا جائی که برخی شارحان از آوردن مقامه‌های « و » و « یا بخش‌های از
 مقامه » « احتراز ورزیده‌اند.

مقامه « » « صحنه نمایشی است که دیالوگ و زبان محاوره هنرپیشه‌ها سرتاسر
 ناسزاگویی و دشنام است. در این مقامه عیسی بن هشام در ازای یک دینار دو مرد را به مسابقه
 دشنام و ناسزاگویی ترغیب می‌کند: »

در دیگر مقامات هم اشاره‌های گذرا به این گونه سخنان شده است، مانند: «
 « () » () « .

- خاک‌سپاری و سوگواری

مرگ از جمله موضوع‌هایی است که در مقامات بدیع‌الزمان از آن سخن به میان آمده است،
 که در ضمن آن آدمی را برحذر می‌دارد تا مست از باده غرور نگردد و فریب این جهان نخورد و
 زاد و توشه این سفر بی‌بازگشت را برگیرد.

همدانی در ضمن مقامات به پاره‌ای از آداب و رسوم مربوط به کفن و دفن مرده که برخی از

آن‌ها امروزه نیز متداول است، اشاره می‌کند. مثلاً در مقامه « به بستن چانه مرده، غسل دادن، کفن و دفن، و این که زنان گریبان می‌دریده و چهره می‌خراشیده و خاک بر سر می‌افشانده و ناله و شیون سر می‌داده‌اند؛ اشاره کرده است.

- لباس و پوشش مردم

از دیگر نکاتی که در مقامات همدانی به چشم می‌خورد، توصیف وضع ظاهری و پوشش مردم آن روزگار است. وی به خصوصیات ظاهری و پوشش برخی از افراد جامعه اشاره کرده است.

در مقامه « از (کلاه بلند) و دستار سخن به میان می‌آید: «
 «همانگونه که ملاحظه می‌شود ظاهراً قاضیان با کلاه، دستار می‌بستند و با آویزه یا دنباله آن چانه را می‌بستند.

در جای دیگر از طلیسان نام می‌برد: «
 بر شانه می‌انداختند و شانه را مانند ردا می‌پوشاندند (محمد مناظر احسن، ۶۱). گویا طلیسان جامه ویژه قاضیان و فقهیان بوده است.

به نظر می‌رسد عمامه پوشش رایج سر در آن زمان بوده و به طبقه خاصی اختصاص نداشته است. بدیع الزمان در جاهای متعددی از عمامه نام برده است. عیسی بن هشام در مقامه «
 « که شخص عادی است عمامه بر سر دارد: «
 «:«
 »»

در مقامه « ظاهر ابوالفتح اسکندری که مردی گداست این گونه توصیف می‌شود: «
 «. فوطه یا میژر لباسی است ندوخته که به دور کمر بسته می‌شد و تا زانوها می‌رسید و از پوشش‌های مهم مردم عادی به‌شمار می‌رفت (محمد مناظر احسن، ۵۷).

إزار پوشش دیگری است که در مقامه « ذکر شده و آن جامه‌ای است ندوخته که دور کمر و پاها می‌پیچیدند و تا ناف را دربر می‌گرفت و رو به پایین تا میان ران یا بیشتر را می‌پوشانید (همان: ۵۶). و نیز صیدار(جلیقه): «
 بُرُنْس (لباسی که پوشش سر، جزء آن است) در مقامه « ذکر شده است: «
 .«

« به مِنْطَقَه که نوعی کمر بند پهن بوده اشاره می‌شود: «ل
)«
 .«

همدانی در مورد پوشش پا تنها به «خُف» که پاپوشی چرمی، و پوتین مانند است، اشاره دارد. در مقامه « عیسی بن هشام با کاردی که در موضع‌اش پنهان کرده از خود دفاع می‌کند: »

« به نعل (صندلی با تسمه یا بند چرمی) اشاره شده است: »

«.

– اماکن و مغازه‌ها

مساجد

مساجد از جمله اماکنی است که به مناسبت‌های مختلف از آن سخن به میان آمده است. بدیع‌الزمان به نما و ظاهر مساجد توجهی نداشته و تنها به وقایعی که در آن رخ داده اشاراتی دارد. مطالعه مقامات این مطلب را روشن می‌سازد که مساجد در آن زمان افزون بر این که میعادگاه نمازگزاران بوده، محل آمد و شد افراد مختلف از جمله گدایان و دزدان نیز بوده است. از مطالعه مقامه «ا» نیز چنین برمی‌آید که مردم از مساجد به عنوان مکانی برای استراحت استفاده می‌نمودند.

گرمابه

داستان مقامه «» از وفور گرمابه در آن زمان حکایت دارد. در این مقامه عیسی بن هشام از غلامش می‌خواهد تا گرمابه‌ای بیابد با آب گرم، بزرگ و تمیز، و حجامت‌کننده زبر دست و پاکیزه و ...:»

... در این مقامه تا حدودی با شیوه کار کارکنان حمام نیز آشنا می‌شویم.

مغازه‌ها و خوراک پزی‌ها

اگرچه شمار مقاماتی که ما را با کسبه‌های آن روز آشنا می‌کند انگشت شمار است؛ لیکن باید اذعان داشت که مهارت و توانایی همدانی در وصف، تصویری زنده و ملموس از آن‌ها به خوانندگان ارائه داده است.

در مقامه « عیسی بن هشام به یک کباب فروشی در بازار کرخ (بازاری بزرگ در غرب بغداد) می‌رود و با سفارش غذا، تصویری دقیق از غذاها و طرز تهیه آن‌ها عرضه می‌کند: کبابی چرب که از آن روغن فراوان می‌چکد: »

«، نان تنوری روغنی: »

«، حلوای نرم و تازه و پر مغز و خوش رنگ: »

«.

در مقامه « صحبت از دکان میوه‌فروشی است با میوه‌های رنگانگ و بهترین انواع خرما که ظاهراً خریداران به دلخواه خود میوه‌ها را جدا می‌کردند: »

«.

همچنین از مطالعه مقامه « این مطلب روشن می‌شود که فروشندگان به رعایت بهداشت مواد خوراکی چندان بی‌توجه نبوده‌اند. در این مقامه، ابوالفتح اسکندری به بهانه سرمزدگی از نانوا درخواست می‌کند نزدیک تنور بنشیند. وی برای فریب نانوا و به‌دست آوردن نان مفت از زیر لباسش نمک در تنور نان می‌پاشد و تظاهر می‌کند در لباسش شپش وجود دارد: »

هم از آلوده شدن نان‌هایش خشمگین شده، آن‌ها را دور می‌اندازد و بدین‌گونه ابوالفتح اسکندری نان‌های به‌ظاهر آلوده را مفت و مجانی به چنگ می‌آورد: »

«.

در بخش دوم همین مقامه اسکندری به مغازه شیرفروشی می‌رود که ظرف‌های شیرش، تمیز و مرتب چیده شدند. شیرفروشان در دوران عباسی موظف بوده‌اند تا محل کار خود و نیز دیگ‌ها و ظرف‌هایی را که به کار می‌بردند، کاملاً تمیز نگاه دارند و روی آنان را بپوشانند (محمد مناظر احسن، ۸۵) ابوالفتح به بهانه خرید، از شیرفروش اجازه می‌گیرد تا شیر را مزه کند و انگشتش را در ظرف فرو می‌برد و آنچنان می‌گرداند که گویی دنبال شیء گم شده‌ای است: »

«سپس به شیرفروش می‌گوید که او پول کافی

همراه ندارد ولی کارش حجامت است و در خدمتگزاری حاضر! »

«شیرفروش به خشم می‌آید و او را دشنام می‌دهد و می‌رود تا شیر را دور بریزد که اسکندری از او خواهش می‌کند تا او را به شیطان ترجیح دهد و شیر را دور نریزد. شیرفروش هم با ناسزاگویی و نفرین شیر را به او می‌دهد: »

«.

– خوردنی‌ها

در مقامات به برخی خوراکی‌ها اشاره شده است. اطلاع از آن‌ها ارزش تاریخی داشته و ما را با انواع غذاهای رایج آن دوره آشنا می‌کند. اینک به معرفی پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم:

- * **مقامه** : « خوراکی که از گوشت و سرکه و ادویه تهیه می‌شود. »
 « یک نوع شیرینی که با مغز بادام و پسته و گلاب و شکر درست می‌شود (لوزینه). »
- * **مقامه** : « خوراکی که از تکه‌های نازک گوشت و تخم مرغ و پیاز تهیه می‌شود. »
 « خوراکی شبیه کوفته. »
 « گوشت سرخ شده. »
 « نوعی کباب. »
 « قند یا نبات سفت و سخت (معرب تَبْرَزْد). »
 « نان خشک. »
 « شراب کهنه. »
 « مزه. »
- * **مقامه** : « سرشیر ضخیم. »
 « نوعی خرما مرغوب. »
 نانخورشی است که از خردل و زبیب ترتیب دهند.
- * **مقامه** : « نوعی خرما. »
 « بادنجان سرخ شده. »
 « شراب قَطْرُبُل (قطربل: نام دهی است بین بغداد و عکبرا که شراب آن مشهور است). »

منابع

- ۱- ابراهیم سعید الشیخی، صباح، ۱۳۶۲ هـ. ش، **اصناف در عصر عباسی**، ترجمه‌های عالم زاده، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۲- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن حجر، ۱۹۶۹م، **البخلاء**، بیروت، دارالصعب.
- ۳- الکرک، فیکتور، ۱۹۸۶م، **بديعات الزمان**، بیروت، دار المشرق، چاپ دوم.
- ۴- ابن الطقطقی، ۱۳۵۰هـ. ش، **تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی**، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- متر، آدام، ۱۹۴۰م، **الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع**، ترجمه محمد عبد الهادی أبو ریده، قاهره، لجنه التألیف و الترجمة و النشر.
- ۶- مناظر احسن، محمد، ۱۳۶۹هـ. ش، **زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۷- بهار، محمد تقی، ۱۳۶۹هـ. ش، **سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
- ۸- الدینوری، ابن قتیبه، ۱۹۰۲م، **الشعر و الشعراء**، لیدن، چاپ بریل.
- ۹- سعدی، ۱۳۷۳هـ. ش، **گلستان سعدی**، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ۳.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، **لغت‌نامه**، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- البیهقی، ابراهیم بن محمد، ۱۹۰۶م، **المحاسن و المساوی**، تصحیح محمد بدرالدین التسانی الحلبی، مصر، مطبعه السعاده، چاپ اول.
- ۱۲- عبده، محمد، **مقامات ابي الفضل بدیع الزمان الهمدانی**، قاهره، مطابع مؤسسه اخبار الیوم.
- ۱۳- الثعالبی النیسابوری، أبو منصور عبد الملک، ۱۹۸۳م، **یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر**، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.